

# کنش گفتاری حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» بر اساس دیدگاه آستین\*

[مرضیه تالی طبسی<sup>۱</sup> / محسن رجبی قدسی<sup>۲</sup>]

## چکیده

خطبه غدیر مهم‌ترین خطبه پیامبر است که بسیاری از حوادث مهم بعدی تاریخ اسلام، تحت تأثیر آن قرار گرفت. جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» در این خطبه، در بین فریقین بیش‌ترین چالش را نسبت به جملات دیگر خطبه به همراه داشته است؛ با این‌که پیامبر ﷺ مشابه الفاظ این جمله - مانند «امام»، «خلیفه»، «وصی»، و حتی «ولی» - را در قسمت‌های دیگر خطبه به کار برده است. سؤال مطرح این است که ویژگی چالش‌برانگیز در این جمله چیست؟ نظریه کنش‌گفتاری، به عنوان یک نظریه کاربردشناسانه که گفتار را یک کنش ارتباطی و اجتماعی می‌داند و با بررسی زبان در بافت، در پی کشف زوایای پنهان معانی است، در بررسی حدیث غدیر حائز اهمیت است. در این مقاله بر اساس دیدگاه کنش‌گفتاری آستین، تبیین شده است که اگرچه این جمله به ظاهر دارای ساختار

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد (نویسنده

مسئول): talitabasi@iran.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، عضو هیئت علمی دانشکده تربیت مدرس

قرآن مشهد: rajabi@quran.ac.ir

خبری است، ولی یک پاره‌گفتار کنشی محسوب می‌شود که علاوه بر کنش بیانی، دارای کنش منظوری و تأثیری است. در کنش منظوری که محور تحلیل زبانی آستین است، به این نتیجه رسیدیم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در صدد انشای حکم است. در این حکم، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان ولی امر مسلمین منصوب می‌شود. همان طور که کنش‌هایی مثل عقدکردن و نذرکردن الفاظ و واژگان مخصوص خود را می‌طلبند و الفاظ مشابه افاده حکم را نمی‌کند، در خطبه غدیر هم، اگرچه مشابه این الفاظ به کار برده شده، ولی فقط واژگان تعریف شده از جانب خدا است که افاده این حکم را می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، حدیث غدیر، کنش گفتاری، آستین.

## مقدمه

خطبه غدیر مهم‌ترین خطبه پیامبر ﷺ است که بسیاری از حوادث مهم بعدی تاریخ اسلام، تحت تأثیر آن قرار گرفت. در بین عباراتی که رسول خدا در این خطبه ایراد فرموده‌اند، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» بحث برانگیزترین عبارت بوده است. اگرچه این حدیث به تواتر نقل شده و قطعی‌الصدور است، ولی در دلالت آن بحث‌های زیادی بین دو فرقه شیعه و سنی به وجود آمده است. سؤال مهم مطرح این است که چرا این جمله در بین جملات خطبه پیامبر اکرم بیشترین چالش را به دنبال داشته است، با این‌که ایشان مشابه الفاظ این جمله را در خطبه شریف غدیر، زیاد به کار برده‌اند؟ در قسمتی از خطبه، رسول خدا می‌فرماید:

أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي (عَلَى أُمَّتِي) وَالْإِمَامُ  
مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ  
بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

درباره واژگان کلیدی مثل «امام»، «خلیفه»، «وصی» و حتی «ولی» بحثی نشده و بیشتر حدیث مشهور مورد بحث قرار گرفته است. این جمله در بین جملات دیگر خطبه شریف دارای چه ویژگی منحصر به فرد و چالش برانگیزی است که نقطه عطف مجادلات فریقین قرار گرفته است؟ برای پاسخ به این سؤال، به بررسی کنش گفتاری این جمله از دیدگاه آستین، فیلسوف برجسته مکتب فلسفی زبان روزمره و بنیان‌گذار نظریه کنش گفتاری پرداخته شده است.

پژوهش‌هایی که با رویکرد نظریه کنش گفتار آستین و طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل بر روی منابع دینی تا کنون انجام گرفته، بسیار است؛ برای نمونه:

۱) بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه نظریه کنش گفتاری (۱۳۹۳ ش) از سید عبدالمجید طباطبایی لطفی و دیگران.

۲) تحلیل خطبه حضرت زینب رضی الله عنها در کوفه براساس نظریه کنش گفتار سرل (۱۳۹۳ ش) از طاهره ایشانی و معصومه نعمتی قزوینی.

۳) بافت و کنش های گفتاری مناجات امام حسین علیه السلام در واپسین لحظات عمر (۱۳۹۵ ش) از سید فضل الله میرقادری و مریم اشراق پور.

۴) تحلیل کنش گفتاری خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا (۱۳۹۵ ش) از طاهره ایشانی و نیره دلیر.

۵) تحلیل متن شناسی خطبه شفشقیه بر اساس نظریه کنش گفتاری «سرل» (۱۳۹۶ ش) علی نجفی ایوکی و دیگران.

وجه تمایز این پژوهش با موارد بیان شده در این موارد است: ۱) انتخاب واحد: واحد تحلیل می تواند شامل یک کلمه، یک جمله و یا چند جمله باشد. در این پژوهش واحد تحلیل یک جمله است. ۲) مضمون تحلیل: عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» مضمون تحلیل این نوشتار است که تا کنون با رویکرد کنش گفتاری مورد بررسی قرار نگرفته است. ۳) انتخاب نظریه آستین به عنوان رویکرد تحلیلی پژوهش: کمتر پژوهشی مستقلاً با نظریه آستین به طور مبسوط به بررسی کنش گفتاری پرداخته است.

## ۱. مبانی نظری تحقیق

### ۱-۱. نظریه کنش گفتاری آستین

در نیمه دوم قرن بیستم میلادی آستین (۱۹۶۲) و سرل (۱۹۶۹) نظریه کنش گفتاری را مطرح کردند. منظور از گفتار در این نظریه، کنش ارتباطی و اجتماعی است. بر اساس این نظریه، گفتار، کنش زبانی است. در هر یک از کنش های گفتاری، همزمان سه کنش فرعی: لفظی، قضیه ای و منظوری اجرا می شوند و در نهایت، احتمال می رود کنش چهارم یعنی تأثیر پذیری اجرا گردد. نظریه کنش گفتاری، توصیف منظم عملی است که وقتی صحبت می کنیم، آن را انجام می دهیم. کنش گفتاری، مفهومی در کاربردشناسی و نشانگر رفتارهای ارتباطی است. پاره گفتارها و گفتارها، نه تنها رویداد هستند، بلکه همزمان رفتار یا کنش گفتاری نیز محسوب می شوند. نظریه کنش



گفتاری آستین، نظریه کاربردشناسی است. بنابراین بخشی از کاربردشناسی، نظریه کنش گفتاری است که زبان را در بافت توضیح می‌دهد و براساس آن، ما از طریق گفتارمان عمل می‌کنیم. نظریه کنش گفتاری در مرحله نخست با بررسی پاره‌گفتارهای شخص گوینده، در پی کشف نیت‌های او است. آستین انگلیسی یکی از منتقدان فلسفه سنتی زبان به شمار می‌رود. عنوان «اشیا با نشانه‌ها چه می‌کنند؟»<sup>۱</sup> اثر مشهور آستین است که در سال ۱۹۶۲ منتشر شد. اولین دستاورد آستین این است که بعضی از جملات، نه صادق‌اند و نه کاذب؛ اما با بیان این جملات، گوینده موظف است عملی انجام دهد. انسان زبان را به کار می‌برد تا تعداد زیادی از جملات را به صورت پاره‌گفتارهای محض بسازد.<sup>۲</sup>

وی اشاره داشت که در بیشتر موارد زبان عرفی، کلمات به ندرت به بیان صرف واقعیت محدود می‌شوند. او با اشاره به این مطلب سخن خود را آغاز می‌کند که در برخی موارد، زبان آن اندازه که کاری را انجام می‌دهد، به روشنی آن را بیان نمی‌کند؛ به عنوان مثال، شهردار ممکن است بگوید: «این جاده باز است». این جمله، جمله خبری ساده‌ای به نظر می‌رسد، اما هرگز چنین نیست. شهردار واقعیتی را بیان نمی‌کند؛ بلکه این جمله آن چه را گفته می‌شود، یک «واقعیت» می‌سازد. جاده با عمل گفتن این کلمات از زبان شهردار، باز می‌شود. آستین این جملات را «کنشی» می‌نامد و نظریه متداول او به نظریه «کنش گفتاری» شهرت یافته است.<sup>۳</sup>

آستین در تحلیل بیشتر چنین جملاتی شرح داده است که چگونه جملات کنشی می‌توانند به مسیر خطا بروند که مسئله‌ای گسترده‌تر

1. How to do things with words?

۲. البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، ص ۶۶.

۳. ساجدی، ابوالفضل، «نظریه کنش گفتاری جان آستین و فهم زبان قرآن»، قیاسات، ۲۵/

از صدق و کذب آنها است. اگر فردی غیر از شهردار جاده را باز اعلام می‌کرد و اگر جاده‌ها از نظر قانونی نمی‌توانستند از این طریق باز شوند، در این صورت اعلام «این جاده باز است» به نتیجه مطلوب نمی‌رسید یا ناموفق می‌ماند. شگفت این‌که آستین می‌پرسد: «آیا من می‌توانم سگ را غسل تعمید دهم؟» یا به بیان بهتر آیا اگر در سنت‌های خاص، کشیش یا روحانی نگوید که: «من تو را با نام پدر، پسر و روح‌القدس غسل تعمید می‌دهم»، آن شخص، تعمید داده می‌شود؟ آیا عمل پاشیدن آب یا درآب فروبردن به خودی خود، بدون ذکر کلمات مربوطه کافی است؟ آستین برخلاف اشتغال ذهنی- فلسفی سنتی با جملات واقعی و توصیفی و این‌که آیا آنها صادق‌اند یا کاذب، رویکرد ویتگنشتاینی پیش گرفت تا تنوع کاربردهای زبان را ملاحظه کند.<sup>۱</sup>

## ۱-۲. تقسیم‌بندی اظهارات گوینده از نظر آستین

### ۱-۲-۱. انشائی و اخباری

از نظر آستین، اظهارات یک گوینده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) اظهارات انشائی (Preformative Utterance)؛

ب) اظهارات اخباری (Constative Utterance).

اظهارات انشائی به سه وجه از اظهارات اخباری متمایز می‌شوند:

- معمولاً در اظهارات انشائی از فعل نحوی خاصی برای انجام فعل مورد نظر استفاده می‌شود؛ مثلاً برای انجام فعل «وعده» باید گفت: «من وعده می‌دهم...» یا برای انجام فعل نام‌گذاری باید گفت: «من این فرزندم را... می‌نامم». هم‌چنین در جملات انشائی می‌توان از قید «بدین وسیله» استفاده کرد و گفت: «بدین وسیله وعده می‌دهم». اما در گزاره‌های اخباری به کاربرد فعل خاصی لازم نیست و لذا می‌توان گفت: «برف سفید است».

۱. همان، ص ۱۲۳.

• اظهارات اخباری صدق و کذب پذیرند، ولی اظهارات انشائی صدق و کذب پذیر نیستند؛ بلکه متناسب یا نامتناسب اند. درحالی که معیار ارزیابی اظهارات اخباری، صدق و کذب است، معیار ارزیابی جمله‌های انشائی نقص و تمام یا تناسب و عدم تناسب است. اگر اظهار انشائی‌ای طبق شرایط و قواعد لازم برای انجام یک فعل و تحقق یک انشا صورت گیرد، متناسب و تام است و در غیر این صورت، نامتناسب و ناقص است.

• اظهارات انشائی از مقوله فعل اند، درحالی که اظهارات اخباری از سنخ توصیف یا بیان یک واقعیت هستند. گوینده در اظهارات انشائی به وسیله نفس اظهار، فعلی را انجام می‌دهد.<sup>۱</sup>

آستین میان اظهاراتی که اخباری (constative) اند و اظهاراتی که انشائی (performative) اند، تمایز قائل شده بود. اظهارات اخباری از سنخ گفتارند، ولی اظهارات انشائی از سنخ فعل. درحالی که اظهارات اخباری ممکن است صادق یا کاذب باشند، اظهارات انشائی صدق و کذب پذیر نیستند؛ بلکه بسته به این که به طور درست، صادقانه و کامل انجام شوند یا نه، مناسب (felicitous) یا نامناسب (infelicitous) اند.<sup>۲</sup>

### ۲-۲-۱. کنش بیانی، کنش منظوری، کنش تأثیری

مطالعات دقیق‌تر و عمیق‌تر بعدی آستین نشان داد که تقسیم گزاره‌ها به اخباری و انشائی نیز نادرست است؛ زیرا تمام آن چه وی درباره اظهارات انشائی صادق می‌دانست، درباره گزاره‌های اخباری نیز صادق است. بنابراین از نظر آستین آن چه تا پیش از این بخشی از اظهارات زبانی تلقی می‌شد، همه اظهارات زبانی را در بر می‌گیرد. وی اعلام کرد که تمام اظهارات زبانی از سنخ اظهارات انشائی و از مقوله کنش و فعل اند.<sup>۳</sup>

۱. سرل، جان، افعال گفتاری، ص ۲۹.

۲. عبداللهی، محمدعلی، «نظریه افعال گفتاری»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۲۴ / ۹۵.

۳. سرل، جان، همان، ص ۳۱.

اندکی بعد، آستین این تمایز را کنار گذاشت و نظریه‌ای عمومی در مورد کنش‌های گفتار ارائه کرد؛ چنان‌که لوینسون می‌گوید: «آستین علاوه بر این‌که تعریفش را از جمله‌های انشائی اصلاح کرد، دریافت که انواع جمله‌های انشائی را می‌توان زیرشاخه‌هایی از کنش گفتار در نظر گرفت». نهایتاً آستین تمایزی سه‌گانه میان کنش‌هایی برقرار کرد که فرد هنگام یک جمله انجام می‌دهد. وی برای افعال زبانی سه سطح «فعل تلفظی»، «فعل مضمون در سخن»، «فعل ناشی از سخن» قائل می‌شود. در سطح اول، گوینده واژه‌هایی را به کار می‌برد که معنای خاصی دارد و در سطح دوم گوینده برای بار معنایی خاصی آن واژه‌ها را به کار می‌برد و در سطح سوم، این پاره‌گفتار در مخاطب تأثیراتی به وجود می‌آورد. او این سه کنش را به ترتیب «کنش بیانی (locutionary)»، «کنش منظوری (illocutionary)» و «کنش تأثیری (perlocutionary)» نامید.<sup>۱</sup>

## ۲. بررسی کنش‌های گفتاری حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

همان‌طور که اشاره شد، در نظریه آستین، انواع کنش‌ها عبارت‌اند از: کنش بیانی، کنش منظوری و کنش تأثیری. برای بررسی حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» از دیدگاه کنش‌گفتاری، بررسی بافت صدور کلام ضروری است. به همین دلیل ابتدا به اهمیت بافت از دیدگاه آستین و بعد به بررسی بافت حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» که فضای موقعیتی خطبه غدیر است، می‌پردازیم:

### ۲-۱. بررسی بافت

#### ۲-۱-۱. اهمیت نمود اجتماعی (بافت) در معنای پاره‌گفتارها از دیدگاه آستین

پاره‌گفتارهای کنشی ریشه در باورهای جوامع بشری و ارزش‌های مورد قبول عامه دارند. یعنی این پاره‌گفتارها به شکل یکسانی بازگویی

۱. حسینی معصوم، سیدمحمد، «تأثیر بافت زمانی-مکانی بر تحلیل کنش گفتار»، جستارهای زبانی، ۳ / ۷۸.

می‌شوند. هرگونه انحراف از این توافق به منزله بی‌اثربودن کنش اجتماعی است. مخاطب در محضر عاقد اجازه ندارد با الگوهای متعارف دیگری مانند «البته»، «معلومه دیگه»، «آره»، «آری»، «بلی»، «بدیهی است» و «صد البته حاج آقا» پاسخ دهد. پاسخی مانند «البته» خارج از عرف و مورد قبول عامه است. آستین با چنین تمهیداتی دیدگاه‌های خویش را برای نظریه پاره‌گفتارهای کنشی مطرح نمود. در نتیجه مشخص می‌شود، معنای پاره‌گفتارها همان کاربرد آنها است؛ یعنی همان دیدگاه اصلی ویتگنشتاین؛ گرچه هنوز ثابت نشده است که آستین به طور مستقیم تحت تأثیر ویتگنشتاین بوده است. آستین مطلب فوق را به طور کلی‌تر به صورت زیر بیان می‌کند: هرگفتاری به معنای اجرای کنش است، و به طور کلی چنین کنش‌های زبانی‌ای تابع مخاطب (طرف مکالمه) است و در نتیجه، نمود اجتماعی دارد. از این جهت هرگفتاری تابع این نکته است که پی ببریم با کمک کنش‌های زبانی، به چه هدفی دست می‌یابیم. علاوه بر این، منظور مفهوم کنش زبانی این است که هر پاره‌گفتار زبانی در موقعیت‌های متفاوت برحسب این‌که گوینده با این پاره‌گفتار به چه هدفی می‌خواهد برسد، معنای دیگری دارد! در کنش «عقدکردن» معمولاً صرف گفتن واژگان افاده کنش مورد نظر را نمی‌کند؛ بلکه در این‌جا کنش «گفتن» باید همراه با یک سری شرایط مقتضی برای تحقق کنش‌ها باشد؛ به عنوان نمونه، گوینده این واژگان باید دارای یک جایگاه دینی-اجتماعی ویژه باشد. مخاطب این واژگان نیز اولاً باید دو نفر باشند و ثانیاً یکی مرد و دیگری زن باشد و ثالثاً به لحاظ جایگاه حقوقی و اجتماعی شرایط مقتضی برای ورود به این مخاطبه را داشته باشند. این شرایط مقتضی در مجموع باید در بافت یا موقعیت مخاطب وجود داشته باشد. در این مثال می‌توان به اهمیت بافت موقعیتی حاکم

بر شکل‌گیری کنش گفتاری پی برد. یک کنش گفتاری به وسیلهٔ مجموعهٔ واژگان معین در یک بافت معین شکل می‌گیرد. نوع واژگان و بافت مورد نیاز نیز بر اساس قراردادهای زبانی و اجتماعی موجود میان کاربران زبان تعیین می‌شود.<sup>۱</sup>

مورد دیگر در این زمینه یادآور می‌شویم؛ مثلاً پاره‌گفتار «سامان فردا می‌آید» یک جملهٔ زبان فارسی است که قابل درک است. اگر ندانیم که چه کسی و برای چه منظوری این پاره‌گفتار را بیان کرده است، اگر ندانیم که چه کسی و چه وقت این جمله را بیان کرده است و نیز بدانیم که معنای جملهٔ فوق «سامان در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۸ می‌آید» است، گرچه معنای پاره‌گفتار را می‌دانیم، اما هنوز نمی‌دانیم که با این پاره‌گفتار، چه کاری صورت می‌گیرد یا گوینده می‌خواهد با بیان این پاره‌گفتار، به چه چیزی دست یابد؛ برای مثال نمی‌دانیم که منظور از این پاره‌گفتار تنها خبر، وعده، تهدید و یا اخطار و غیره است. خلاصه، می‌دانیم چه نوع کنش زبانی‌ای با این پاره‌گفتار اجرا می‌شود. با بیان پاره‌گفتار «سامان فردا می‌آید» شاید گوینده در خصوص دیدار سامان بخواهد به مخاطب پیام‌رسانی کند، یا با بیان این پاره‌گفتار در موقعیت دیگری، مخاطب را برای مهیا کردن جشنی وادار کند، و با توجه به شرایط دیگر، شاید نیت گوینده با بیان این پاره‌گفتار، حتی اخطار یا تهدید باشد. آستین نتیجه می‌گیرد که تنها در صورتی می‌توانیم به معنای اصلی، یعنی به معنای کاربردشناسی پاره‌گفتارها، به شیوه‌ای مناسب دست یابیم که شرایطی را که با توجه به آن، گفتار اجرا می‌شود، در توصیف منظور نماییم. از این جهت نباید زبان را تنها با کلام درک کنیم. آستین بر مبنای این مفهوم، پی می‌برد که مبنای توصیف زبان، تنها در ظاهر جملات نیست، بلکه باید علاوه بر آن، نشان دهیم که با پاره‌گفتار واحدی، هم‌زمان کنش‌های فرعی

۱. صناعی‌پور، محمدحسین، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، ص ۲۹.

مختلفی اجرا می‌گردند.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۲. بافت موقعیتی خطبه غدیر

اکنون با توجه به اهمیت بافت در تعیین کنش گفتاری، به بررسی بافت موقعیتی خطبه غدیر می‌پردازیم:

واقعه غدیرخم، این رویداد بزرگ تاریخ اسلام، در طی سفر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه به مکه اتفاق افتاد. در سال دهم هجرت، رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله عزم سفر حج نموده و همگان را مطلع می‌سازد. گروه زیادی به مدینه آمدند تا در انجام تکلیف الهی، آن حضرت را همراهی کنند. «حجة البلاغ»، «حجة الوداع»، «حجة الاسلام»، «حجة الکمال»، «حجة التمام» نام‌هایی است که بر این تنها حج رسول خدا پس از هجرت نهاده‌اند. اهل بیت، مهاجرین، انصار و بسیاری از قبایل عرب و دیگر اقشار مردم، با ایشان به راه افتادند. تعداد این جمعیت را یکصد و چهارده هزار و بیشتر ذکر کرده‌اند. بعد از اتمام مناسک حج، رسول خدا صلی الله علیه و آله با همان جمعیت انبوه، راهی مدینه می‌شود. در میانه راه در غدیرخم، منطقه‌ای به نام «جحفه»، جبرئیل امین آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» را از جانب پروردگار متعال برایشان نازل می‌کند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌فرماید: آنها که جلورفته‌اند بازگشته و آنها که می‌رسند، توقف نمایند. هوا به قدری گرم بود که مردها قسمتی از عبایشان را بر سر و قسمتی را از شدت حرارت زمین، زیرپایشان گذاشته بودند. وقت نماز ظهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سمت جایگاه رفته و با مردم نماز می‌گزارد. پس از نماز، در میان مردم بر منبری از زین شتران ایستاد و با صدای بلند به گوش همگان می‌رساند.<sup>۲</sup>

۱. البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، ص ۷۱ - ۷۲.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۱/ ۲۹ - ۳۶.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام که اندکی قبل از این پیشامد به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یمن رفته بود تا خمس گنجینه‌ها و معادن را از اهالی آن جا بگیرد و آن چه را مسیحیان نجران از حله و پول متعهد شده بودند، دریافت کند، طی نامه‌ای از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از یمن به مکه می‌آید.<sup>۱</sup>

بنا بر نقل صاحب الغدير، این حدیث را «احمد بن حنبل» از چهل طریق، «محمد بن جریر طبری» از دو طریق، «جزری مقری» از هشتاد طریق، «ابن عقده» از ۱۰۵ طریق، «ابوسعید سجستانی» از ۱۲۰ طریق، «ابوبکر جعابی» از ۱۲۵ طریق و «ابوالعلاء همدانی» از ۲۵۰ طریق نقل کرده‌اند. این شمار برای اثبات تواتر کافی است. علامه امینی در الغدير از ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی نام می‌برد که راوی حدیث غدیر بوده‌اند. از قرن دوم تا کنون، عالمان و محدثان بزرگ، این حدیث را ثابت و ضبط کرده‌اند که بر اساس شمارش علامه امینی، تعداد آنها بالغ بر ۳۶۰ نفر است.<sup>۲</sup>

نکات ذیل از فضای موقعیتی خطبه غدیر به دست می‌آید:

(۱) موضوع آن قدر مهم است که در جمعیت بی سابقه حاجیان در حجة الوداع بیان می‌شود.

(۲) موضوع آن قدر مهم است که پیامبر رحمة للعالمین، در هوای بسیار داغ، به حاجیان خسته از حج برگشته، دستور توقف و به کسانی که جلورفته‌اند، دستور بازگشت می‌دهد.

(۳) دستور این توقف با نزول آیه تبلیغ آغاز شده است. از این رو علاوه بر موارد فوق، محتوای آیه تبلیغ به عنوان یکی از عوامل مؤثر در بافت، نقش مهمی در تعیین کنش گفتاری حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاَهُ» دارد.

#### • بررسی آیه تبلیغ

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ  
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾

۱. مفید، محمد بن محمد، الأَشَاد، ص ۱۵۶.

۲. امینی، عبدالحسین، همان، ۱/ ۲۸ - ۷۶.



معنای بَلَّغ: این کلمه از ریشه «بَلَّغ» به معنای به انتهای هدف و مقصد رسیدن و یا انجام دادن کاری در پایان زمان و مکانی معین است.<sup>۱</sup> بعضی تفاوت ظریفی را بین این دو قائل شده اند:

ابلاغ نسبت به ایصال از شدت اقتضای بیشتری برخوردار است؛ به طوری که ابلاغ، اقتضای بلوغ فهم و عقل را می‌رساند.<sup>۲</sup>

بررسی در معانی واژه «بَلَّغ» نشان می‌دهد محتوای تبلیغ نیز فهم و بصیرت ویژه‌ای را برای پذیرفتن اقتضا می‌کند. هم‌چنین در آیه تبلیغ، دستور به ابلاغ «مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» شده است. از این فراز آیه معلوم می‌شود که محتوای انزال، قبلاً نازل شده است و رسول گرامی، الان مأمور به ابلاغ است. عدم ابلاغ «مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» را با عبارت «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» آورده است که این عبارت، می‌تواند بیانگر شیوه ابلاغ باشد. بنابراین اگر عبارت «و ان لم تبَلِّغ» جایگزین می‌شد، شیوه ابلاغ هم چنان مبهم بود. «در معنای واژه تفعل "ایجادکردن" نهفته است».<sup>۳</sup> از این عبارت می‌توان دریافت، شیوه ابلاغ فراتر از یک بیان معمولی است؛ زیرا برای صرف یک بیان معمولی، عبارت «و ان لم تفل» نیز کفایت می‌کرد. در خطبه غدیر، اعلان ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام با جملات متفاوت بیان شده است؛ برای مثال:

أَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي (عَلَى أُمَّتِي) وَالْإِمَامُ  
مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ  
بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ.<sup>۴</sup>

و یا: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و... اما آن جمله‌ای که به واژه «تفعل» نزدیک تر است و در آن مفهوم ایجادکردن وجود دارد، باید جمله‌ای باشد که مفهوم انشا و ایجاد می‌دهد. لذا «عبارت "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ" که در مقام

۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ۱/ ۳۰۷.

۲. ابوهلال عسکری، حسن، فرهنگ واژگان مترادف، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۱/ ۵۹.

انشا است»<sup>۱</sup>، نزدیک‌ترین عبارت برای مأمور به آیه است.

هم‌چنین «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» شرطیه حقیقیه نیست؛ زیرا شرطیه در محاورات مردم معمولاً وقتی به کار می‌رود که تحقق جزا مجهول باشد، به جهت جهل به تحقق شرط؛ و این‌که در جمله شرطیه «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ» نمی‌توان به خدای تعالی نسبت جهل داد. لذا اگرچه به ظاهر شرطیه است و تهدید را می‌رساند، ولی در حقیقت شرطیه نیست و اعلام اهمیت این حکم را می‌رساند.<sup>۲</sup>

مؤلفه بعدی برای تحلیل کنش گفتاری پاره‌گفتار «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» بررسی این نکته است که آیا این پاره‌گفتار از نظر آستین شرایط لازم برای کنش گفتاری موفق را دارد یا نه؟

## ۲-۲. معیارهای کنش گفتاری موفق در پاره‌گفتار «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

می‌توانیم بین افعال کنشی و غیرکنشی به کمک دو مشخصه یا معیار صحت و سقم (صدق یا کذب) و تناسب موفق یا ناموفق تمایز قائل شویم. باید شرایط مناسبی مهیا باشد تا پاره‌گفتارهای کنشی به صورت موفق تحقق پیدا کند؛ اما هرگاه پیش شرط‌های معین وجود نداشته باشد یا آنها را دقیقاً در نظر نگیریم، آن‌گاه ممکن است افعال کنشی نامناسب یا ناموفق باشند و در نتیجه در ارتباط بین پاره‌گفتار و شرایط آن اختلال به وجود آید. براساس عقاید آستین، کنش گفتاری موفق دارای چهار معیار است:

### معیار اول:

باید توافق متعارفی داشته باشیم؛ به نحوی که افراد معینی با توجه به شرایط معینی واژه‌های خاصی را تولید کنند. به عبارتی دیگر، باید توافقی باشد که براساس آن، با کمک پاره‌گفتاری که از واژه‌های

۱. سریع، علی، اگر ایجاد نکنی، ص ۳۸.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۶/ ۷۱.

معینی تشکیل می‌شود، بتوانیم کنش معینی را اجرا کنیم؛ برای مثال توافقی موجود نیست که براساس آن بتوانیم به فردی با پاره‌گفتار «من به توتوهین می‌کنم» اهانت کنیم.<sup>۱</sup>

بنابراین از نظر آستین باید واژه‌ها مطابق شرایط اجتماعی بتوانند بر معنای عرفی به طور مشخصی دلالت کنند. در غیراین صورت با کنش گفتاری ناموفق مواجه می‌شویم. بنابراین در حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فِهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» باید بررسی گردد که آیا در معنای کلمه «مولی» به عنوان واژه کلیدی این حدیث، توافق متعارفی بین مخاطبان وجود دارد یا خیر؟

واژه کلیدی این پاره‌گفتار «مولی» است.

مولی از ماده (و، ل، ی) اشتقاق یافته است. معانی «ولی» در کتب لغت «قرب و نزدیکی، محبت و دوست، یاور»<sup>۲</sup> و «رهبر و امام و سرپرست امور»<sup>۳</sup> می‌باشد. هم‌چنین به معنای تدبیر امر شخص دیگر و برعهده‌گرفتن مسئولیت امور زندگی و معاش او نیز بیان شده است.<sup>۴</sup>

در هرزبانی برای انتخاب و تشخیص معنای صحیح واژه از بین معناهای متعارف، اولین کار رفتن به سراغ قرائن جمله است؛ اما در این میان، عده‌ای از حوزه معنایی کلمه «مولی» کلمه سرپرستی و رهبری و ولی‌امربودن را خارج کرده و یا خیلی نادر فرض کرده‌اند. لذا قرائن آشکار بافت را نادیده گرفته‌اند تا کنش این پاره‌گفتار را برای عدم رعایت این شرط در این حوزه ناکام کنند. برای اثبات این موضوع به مواردی آشکار که «مولی» در معنای سرپرست، ولی‌امر و رهبری حکومت به کار برده شده است، اشاره می‌کنیم:

خلیفه اول در خطبه‌ای، کلمه «مولی» را به معنای سرپرستی و خلافت به کار برده

۱. البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، ص ۶۹.

۲. فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة، ۴/۴۶۴؛ ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ۱۵/۳۲۱؛ زمخشری، محمود، أساس البلاغة، ۱/۶۸۹.

۳. همان؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۶/۱۴۱.

۴. مصطفوی، حسن، التحقیق، ۱۳/۲۰۴.

است.<sup>۱</sup> عبدالرزاق صنعانی در المصنف به خطبه‌ای از خلیفه دوم اشاره می‌کند که کلمه «مولی» را به معنای سرپرستی و خلافت به کار برده است.<sup>۲</sup> ابن عثیمین وهابی اعتراف می‌کند که «مولی» به معنای صاحب اختیار و رهبر حکومت استفاده می‌شود.<sup>۳</sup> کلبی، لغت شناس بزرگ اهل تسنن، «مولی» را به معنای آنکه برتر از ما نسبت به جان و مال ما است، بیان می‌دارد.<sup>۴</sup> کفوی، دیگر لغت شناس بزرگ اهل تسنن نیز «مولی» را برتر از خود به خود و سزاوارتر از خویشتن معنا کرده است.<sup>۵</sup>

در تفسیر این جمله، عده‌ای با صراحت به این معنا اشاره کرده‌اند: از جمله این افراد، می‌توان فراء، ابوزید، ابو عبیده، اخفش، ابوالعباس ثعلب، مبرد، زجاج، ابن انباری، رمانی و جوهری را نام برد.<sup>۶</sup>

بنابراین دو نکته قابل توجه است: اولاً، در دایره معانی این کلمه، هم از نظر اهل تسنن و هم از نظر تشیع، معانی «سرپرست، ولی، رهبر حکومت» وجود دارد. دوماً، در همین جمله، شیعه و بعضی اهل تسنن این معنا را بیان کرده‌اند و قرائنی که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، این معنا را به وضوح تأیید می‌کنند.

پس این جمله در بین مخاطبان، جمله‌ای مبهم و ناشناخته از نظر معنا و مفهوم نبوده است و در معنای «مولی» به «سرپرستی و رهبری» توافق متعارفی بین مخاطبان آن روز و بعد آن، وجود داشته است. بنابراین سکوت آنها در مقابل سخن پیامبر ﷺ و واکنش‌های بعدی ایشان، به خوبی نشان می‌دهد که مردم به روشنی می‌فهمیدند که پیامبر ﷺ چه می‌گوید.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، البداية و النهایة، ۷۰۱/۹ - ۷۴۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۰۳/۳۰.

۲. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ۴۶۹/۵ - ۴۷۰.

۳. عثیمین، محمد، القول المفید، ۱۰۳/۳.

۴. بغوی، حسین، معالم التنزیل، ۳۵۶/۲؛ ابوحیان، محمد، البحر المحیط، ۴۳۳/۵.

۵. کفوی، ایوب، الکلیات، ص ۸۷۰.

۶. حسینی میلانی، سید علی، «غدیر، آخرین جایگاه اعلام عمومی جانشینی امیرالمؤمنین»، امامت پژوهی، ۲۲/۹، به نقل از: نجات الأزار، ۱۵/۸.

معیار دوم: معیار بعدی این است که:

طرفین ارتباط و شرایط مورد نظر، باید برای استناد به توافق خاصی که از آن تبعیت می‌کنند، متناسب باشند. به عبارت دیگر، توافق در موضع و موقعیت درستی به کار گرفته شود؛ برای مثال با بیان پاره‌گفتار «من فرمان می‌دهم که...» تنها در صورتی می‌توانیم دستور دهیم که طرف مقابل ما در جایگاه اجتماعی پایین‌تری (یعنی جایگاه متناسب) باشد.<sup>۱</sup>

از نظر آستین، شرایط و جایگاه طرفین و قوانین حاکم بر آنها در موفق بودن کنش‌ها مؤثر است. از این رو برای بررسی کنش حدیث غدیر، به شناخت جایگاه پیامبر ﷺ و مخاطبان نیاز داریم. همان‌گونه که در تبیین بافت موقعیتی بیان شد، مخاطبان از حاجیان همراه نبی اکرم ﷺ بودند و جایگاه والای پیامبر به عنوان نبی و رسول خدا، در بین مسلمین شناخته شده بود. انبیای گذشته بشارت آمدن او را داده بودند. حتی اهل کتاب نیز با توصیفات که در کتب آسمانی شان از پیامبر خاتم ﷺ آمده بود، طبق آیه ۱۴۶ سوره بقره، ایشان را همچون فرزندان شان می‌شناختند. خداوند در قرآن کریم در آیاتی نظیر احزاب: ۲۱، توبه: ۱۲۸ و قلم: ۴، به معرفی چهره رسول گرامی پرداخته و با آیاتی نظیر احزاب: ۳۶ و ۶، حدید: ۲۸، نور: ۶۲، نساء: ۸۰ و ۶۵، وظیفه مردم و مسلمین در برابر ایشان را بیان کرده است. لذا در این جا پیامبر با جمله «أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» اقرار گرفته تا شرایط کنشی برای جمله بعد را با این اقرار مهیا کند.

این جمله یادآور و برگرفته از آیه ششم سوره احزاب: «الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» می‌باشد که به معرفی پیامبر اکرم ﷺ از جنبه اولی بودن می‌پردازد. اولویت‌ها در این آیه و در سخن پیامبر ﷺ تعیینی است نه تفضیلی. اگر گرفته شود دیگری نیز

۱. البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، ص ۶۹.

می‌تواند این کار را انجام بدهد، ولی زید اولی است، این افعال تفضیل است، ولی افعال تعیین مثل «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» که معنایش این نیست که در ارث همگان مساوی‌اند، لیکن طبقه اول سزاوارتر است؛ بلکه بدین معنا است که با بودن طبقه اول، ارث به طبقه دوم نمی‌رسد و هم‌چنین با بودن طبقه دوم، به طبقه سوم نمی‌رسد. بنابراین، چون اولویت تعیینی است، با بودن پیامبر اکرم ﷺ انسان صاحب اختیار نیست؛ نه این‌که ما صاحب اختیار خود هستیم و پیامبر اکرم ﷺ نیز صاحب اختیار ما است، ولی بهتر است که او کارهای ما را اداره کند که آن اولویت تفضیلی است، نه تعیینی. پس معنایش این است که وقتی پیامبر چیزی را اراده کرد، انسان در برابر او حقی ندارد. مردم در کارهای شخصی خود، بر خود سلطه دارند، ولی هنگامی که در تحت رهبری رسول اکرم ﷺ قرار گرفتند، حرف اول و آخر را رسول گرامی ﷺ می‌زند.<sup>۱</sup> پیغمبر اکرم ﷺ در غدیر، همین بهره را از ششمین آیهٔ سورهٔ احزاب گرفت و این‌گونه جایگاه خویش را معرفی فرمود.

**معیار سوم: معیار بعدی این است که:**

هرگاه توافق برای اشخاصی که دارای نظرات، احساسات یا اهداف خاصی باشند، متعارف باشد، یا هنگامی که توافق برای شناسایی کنش‌گزاری در رفتار معین آتی باشد، آن‌گاه باید کسی که در توافق مشارکت می‌کند و به اصول آن پایبند است، ملزم به رعایت چنین عقاید و احساساتی باشد، و طرفین باید بخواهند که چنین یا چنان رفتار کنند. به عبارتی دیگر، آن‌چه که از توافق انتظار داریم، باید درست اجرا شود؛ برای مثال اگر به دوستی که مدت‌ها منتظر من بوده است بگویم: «متأسفم که خیلی دیر آمدم»، در حالی که اصلاً متأسف نباشم، یا هنگامی که دوستم به من بگوید: «من از موفقیت

۱. جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، ص ۱۳۹.

توخیلی خوشحالم»، درحالی که اصلاً خوشحال نباشد، در چنین مواردی، گرچه کنش متعارف تحقق می‌یابد، اما فرایند کنش نادرست است.<sup>۱</sup>

صادق بودن گوینده در گفتار، یکی دیگر از عواملی است که آستین در منجرشدن به کنش موفق مؤثر می‌داند. خداوند در آیات سوم و چهارم سوره نجم، پیامبر اکرم ﷺ، گوینده حدیث غدیر را این‌گونه توصیف می‌کند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. ایشان طبق فرمان الهی با نزول آیه تبلیغ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ فرمان الهی را اجرا می‌کند.

معیار چهارم: آخرین معیار از نظر آستین در کنش گفتاری موفق این است که: توافق باید کامل باشد؛ برای مثال در شرط بندی باید حداقل دو نفر حضور داشته باشند.<sup>۲</sup>

این شرط هم، چنان‌که در بیان بافت و موقعیت اجتماعی خطبه بیان شد، با جمعیت کثیر حاجیان از نقاط مختلف تحقق یافته است.

هرگاه یکی از این معیارها تحقق نیابد، کنش گفتاری در یک یا دو حوزه ناکام خواهند ماند. هرگاه در برابر دو شرط اول تخطی کنیم، آن‌گاه موفق نخواهیم شد؛ برای مثال اگر مردی به همسر مسیحی خود بگوید: «من تو را طلاق می‌دهم»، از شرط اول تخطی کرده است. برای مثالی دیگر، مکالمه دو نفر (الف و ب) در جزیره‌ای دورافتاده را در نظر می‌گیریم که در آن از شرط دوم تخطی شده است: (الف) من به تو دستور می‌دهم که هیزم جمع کنی! (ب) تو حق نداری به من دستور بدهی! در این جزیره دورافتاده، هیچ‌گونه دستوری را نمی‌پذیریم.

۱. البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، ص ۶۹ - ۷۰.

۲. همان.

در چنین مواردی، شرایط بیان پاره‌گفتارها فراهم نشده است.<sup>۱</sup> بنابراین از نظر آستین، به جای این‌که گزارش را بر حسب صدق‌پذیری و کذب‌پذیری تقسیم کنیم، باید بر حسب این‌که از سنخ گفتار (saying) است یا فعل و کردار (doing) تقسیم کنیم. اشاره آستین به نظرگاهی است که آن را مغالطه توصیفی (descriptive fallacy) نامیده است. بر اساس این نظرگاه، جمله خبری (descriptive sentence) صادق یا کاذب، همواره برای توصیف وضع امور و بیان واقعیت استعمال شود. به نظر آستین چنین نظرگاهی به صورت ایجاب کلی نادرست است؛ زیرا جمله‌های خبری بسیاری وجود دارند که چیزی را توصیف و یا واقعیتی را بیان نمی‌کنند. در مورد چنین گزاره‌هایی پرسش از صدق و کذب بی‌معنا است. اظهار چنین جمله‌های خبری‌ای به معنای انجام فعلی خاص است؛ فعلی که نمی‌توان آن را به صدق و کذب متصف کرد؛ برای مثال وقتی کسی جمله‌های «من فرزند خودم را علی می‌نامم» و «این زن را به همسری برمی‌گزینم» را تحت شرایط خاص اظهار می‌کند، چیزی را توصیف و یا از واقعیتی اخبار نمی‌کند؛ بلکه با همین جمله، کاری را انجام می‌دهد. آستین چنین اظهاراتی را اظهارات انشائی نامیده و آنها را از اظهارات اخباری متمایز کرده است.<sup>۲</sup>

### ۲-۳. بررسی کنش گفتاری حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

در نظریه آستین انواع کنش‌ها عبارت‌اند از: کنش بیانی، کنش منظوری و کنش تأثیری.

این سه کنش گفتاری اصلی یکی پس از دیگری اجرا نمی‌شوند. آستین بر این باور است که این سه کنش، جنبه‌های مختلف یک کنش زبانی واحد به شمار می‌آیند.

#### ۲-۳-۱. کنش بیانی (locutionary)

اظهار عبارت‌هایی است که معنا و مصداق دارند.<sup>۳</sup> طبق این تعریف از دیدگاه

۱. همان، ص ۶۹.

۲. عبداللهی، محمدعلی، «نظریه افعال گفتاری»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۳۱/۲۴.

۳. پایا، علی، فلسفه تحلیلی، ص ۴۴۰.



آستین اظهار حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» توسط رسول گرامی اسلام ﷺ، کنش بیانی است. ایشان عبارتی را بر زبان می‌آورد که تولید شده است و دارای ساختار دستوری است و ترتیب واژه‌های آن بر معنای خاصی دلالت دارد.

### ۲-۳-۲. کنش منظوری یا غیربیانی (illocutionary)

به قصد و نیت گوینده از گفتن آن جمله اشاره دارد که به صراحت در جمله بیان نمی‌شود. به عبارت دیگر، گوینده از بیان یک گفتار، معنا و مقصودی خاص را در نظر دارد؛ به طور مثال هنگامی که دانشجویان به استادی می‌گویند «خسته نباشید»، منظورشان تعطیلی کلاس و اتمام درس است.<sup>۱</sup>

بنابراین برای به دست آوردن کنش منظوری پاره‌گفتار «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» که از نظر آستین همان قصد و نیت گوینده می‌باشد، نیاز به مجموعه‌ای از دانسته‌ها در مورد قواعد ادبیات عرب درباره نوع گزاره‌ها داریم.

#### • گزاره‌های خبری و انشائی در اصطلاح فقه و کلام

انشا در لغت به معنای ایجاد و در اصطلاح فقه و کلام اسلامی:

سخنی است که ذاتاً در بردارنده صدق و کذب نباشد؛ زیرا در انشا، از مسائل بیرونی خبر نمی‌دهیم. بعضی گفته‌اند انشا چیزی است که مدلول آن در خارج با کلام پدید می‌آید و گوینده با بیان خود، مقصود خود را ایجاد می‌کند. تفاوت انشا با اخبار این است که جمله انشائی در خارج مابه‌ازاء ندارد که با آن تطبیق داده شود. از این رو، به صدق و کذب متصف نمی‌گردد. اما جمله خبری که در مقام خبر دادن از ثبوت یا نفی چیزی است، گاه مطابق با واقع و گاه مخالف با آن است. از این رو به صدق و کذب متصف می‌شود.<sup>۲</sup> نخستین کسی که در منطق دوره اسلامی به مسئله جملات انشائی

۱. همان.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ۲/۱۳۰-۱۳۱.

به ظاهر خبر یا افعال گفتاری توجه نشان داده است، «فضل الدین محمد بن نام آور خونجی» (۵۹۰ - ۶۴۶ ق) صاحب کشف الأسرار در قرن هفتم می باشد. وی ضمن نقل این مطلب از اهل لغت می گوید، برخی از جملات علی رغم صورت خبری (صیغه اخباری) انشائی هستند و گوینده با بیان آنها، از چیزی خبر نمی دهد، بلکه چیزی را آفریده و انشا می کند. خونجی نمونه هایی را ذکر می کند: «به خداوند سوگند یاد می کنم»، «تزویح کردم»، «این را خریدم»، «این را به تو بخشیدم»، «طلاق دادم»، «این برده را آزاد کردم»، و «این امر را رها کرد». ارموی در مطالع الأنوار نیز به این بحث اشاره نموده است. مانند فروختم و خریدم، میان اخبار و انشا مشترک اند و اگر از این الفاظ اخبار قصد شود، صدق و کذب در آنها راه دارد، اما اگر مراد از آنها انشا باشد، صدق و کذب پذیر نیستند. قطب الدین رازی (۶۸۹ - ۷۶۷ ق) شارح مطالع الأنوار نیز متذکر می شود که لفظ اخباری لازم نیست همواره برای اخبار استعمال شود، بلکه گاهی انشا از آن قصد می شود. چنین الفاظی میان اخبار و انشا مشترک هستند؛ مانند الفاظ عقود<sup>۱</sup>.

مرحوم آخوند خراسانی در کفایة الاصول، بحث سوم از اوامر، در باب این که آیا جمله های خبری که در مقام انشا و برانگیختن به کار می روند، مانند قول امام علیه السلام که می فرماید: غسل می کند، وضو می گیرد و اعاده می کند {این جملات واقع شدند، در مقام جواب؛ آن گاه که زراه از امام سؤال کرد: اگر کسی فراموش کند و با لباس نجس و یا با جنابت نماز بخواند، چه حکمی دارد؟ از وجود موجبات این موارد که بیان از جنابت و خواب و غیر این دو (نجاست) از آن مواردی که موجب غسل (جنابت) یا وضومی شود (خواب) { ظهور در وجوب دارند یا این که این چنین نیستند؟

۱. عبادی، احمد، «افعال گفتاری نزد منطقی دانان مسلمان»، منطقی پژوهی، ۱/ ۹۲.

آخوند خراسانی، صاحب کفایة الاصول می‌فرماید: به نظر ما ظاهراً رأی نخست، ظهور در وجوب، صحیح است؛ بلکه ظهور این‌گونه جمله‌ها در وجوب بیش از ظهور امر در وجوب است (زیرا در صیغه امر مولی می‌خواهد و می‌طلبند که عملی از عبد در خارج صورت گیرد) ولی در این‌گونه جملات مولا به قدری مطلوب‌تر است را مسلم فرض کرده که گویا عبد، عمل را در خارج محقق ساخته است و اکنون مولا از آن خبر می‌دهد.<sup>۱</sup>

هم‌چنین در علم بلاغت در معانی خبر، گاهی امر و نهی بیان شده است:

۱. امر: مثل آیه ۲۳۳ سوره بقره:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾

بافت بر این دلالت دارد که خداوند به آن فرمان داده است؛ یعنی خبر نیست، بلکه خبری در معنای امر است. یعنی اصل کلام این است که باید فرزندان را شیر دهند. خروج امر به صورت خبر، تأکید امر است و اشاره به این دارد که باید فرمان را اطاعت کرد.<sup>۲</sup>

۲. نهی: مثل آیه ۸۳ سوره بقره:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾

عبارت «لا تعبدون» خبر به معنای نهی است. همان‌طور که می‌گوییم «پیش فلانی می‌روی و به او چنین می‌گویی» مراد ما امر است و این از امر و نهی صریح، بلیغ‌تر است؛ چون گویی به فرمان برداری شتاب شده است.<sup>۳</sup>

لذا برخی از جملات به لحاظ ساختار صوری، خبری‌اند اما به لحاظ معنایی و محتوایی، صدق و کذب‌پذیر نیستند. این جملات در واقع فعل‌اند و نه خبر از چیزی. زبان در این جملات نقش

۱. خراسانی، محمدکاظم، تحریر الفصول فی شرح کفایة الاصول، ۱/ ۳۲۴.

۲. کواز، محمدکریم، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ص ۳۴۶، به نقل از: کشاف، ۱/ ۳۶۹.

۳. همان، ص ۳۴۷، به نقل از: کشاف، ۱/ ۲۹۳.

حکایتی ندارد؛ بلکه نقش حرکتی و فعالیتی دارد و ما با زبان در این جملات کار و فعلی انجام می‌دهیم و نه این‌که از انجام کاری خبر دهیم؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «من به شما تبریک می‌گویم»، خبر از تبریک‌گویی نمی‌دهیم، بلکه فعل تبریک‌گویی را انجام می‌دهیم. جمله «من به شما تبریک می‌گویم!» به لحاظ ساختار بالفعل و شکل ظاهری آن گویی خبراست، اما در واقع، مانند این است که بگوییم «مبارک!» و لذا فاقد خبری است. مثال دیگر، جمله «من به شما قول می‌دهم!» همان فعل قول دادن است و نه خبر از آن و نیز جملات «من شرط می‌بندم!»، «من شما را تحسین می‌کنم!»، «من فروختم!»؛ بلکه گوینده با گفتن این جملات، فعل و عملی را انجام می‌دهد. برخلاف گفتارهای خبری که انجام فعلی نیستند، بلکه خبر از وقوع فعلی هستند. این جملات به لحاظ نحوی خبرند؛ زیرا دارای ساختار خبری هستند، اما به لحاظ معناشناختی (semantic) فاقد معنای خبری‌اند.<sup>۱</sup>

بنابراین جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» اگرچه به ظاهر جمله‌ای است با ساختار خبری، اما در واقع پیامبر اکرم ﷺ با بیان این جمله، در صدد صدور حکم و انتصاب امیرالمؤمنین به عنوان ولی امر مسلمین می‌باشد.

### ۲-۳-۳. کنش تأثیری یا کنش پس از بیان (perlocutionary)

به گوینده و شنونده، هر دو، بستگی دارد و نتیجه یا پیامد گفتار است. در واقع کلام معنادار در شنونده تأثیر خاصی می‌گذارد. واکنش مخاطب یا شنونده بر کنش غیربیانی را کنش تأثیری می‌گویند.<sup>۲</sup>

موارد زیر در مرحله کنش تأثیری به عنوان واکنش‌های مخاطبان بیان می‌شود که نشان‌دهنده کنشی بودن حدیث غدیر می‌باشد:

۱. عبادی، احمد، «افعال گفتاری نزد منطبق دانان مسلمان»، منطق پژوهی، ۱/ ۹۴ - ۹۵.

۲. پایا، علی، فلسفه تحلیلی، ص ۴۴۰.

• تبریک عمرو ابوبکر بعد از شنیدن جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

از اولین کسانی که در روز غدیر به امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ تبریک گفتند، شیخین (ابوبکر و عمر) بودند. تبریک گفتن شیخین را عدّه زیادی از بزرگان حدیث، تفسیر و تاریخ از رجال اهل سنت که نمی‌توان آنان را دست‌کم گرفت، نقل کرده‌اند. گروهی آن را از باب ارسال مسلم، مرسل نقل کرده و گروهی دیگر آن را با اسناد صحیح که رجال ناقل آن همگی ثقه هستند، نقل کرده‌اند که اسناد آن در نهایت، به افراد مختلفی از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند: ابن عباس، ابوهیریه، براء بن عازب و زید بن ارقم می‌رسد. مرحوم علامه امینی رَحِمَهُ اللهُ در کتاب الغدیر نام شصت نفر از کسانی را که آنها تبریک گفتن شیخین را روایت کرده‌اند، برشمرده، که ما برای رعایت اختصار به اسامی چند تن از آنها اشاره می‌کنیم: احمد بن حنبل، پیشوای حنابله، متوفای ۲۴۱، حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، متوفای ۳۱۰، حجّة الاسلام ابو حامد غزالی، متوفای ۵۰۵، ابوالفتح اشعری شهرستانی، متوفای ۵۴۸، فخرالدین رازی شافعی، متوفای ۶۰۶، جلال‌الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱.<sup>۱</sup>

هم‌چنین مورخان سخن عمر را با عبارت‌های گوناگون اما نزدیک به هم نقل کرده‌اند:

«هنيئاً لك يا بن ابي طالب اصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنة»، «هنيئاً لك يا ابن ابي طالب، اصبحت مولاي و مولى جميع المؤمنين و المؤمنات»، «بِخَّ بَيْحَ يَا عَلِي، اصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة»، «يا ابن ابي طالب اصبحت مولاي و مولى كل مسلم»، «بِخَّ بَيْحَ طُوبَى لَكَ يَا ابا الحسن اصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة». وجه مشترک همه این عبارات، استفاده از واژه «مولی» است.<sup>۲</sup>

۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۱۸۱/۲ - ۱۹۵.

۲. نظری، سعید، حدیث ولایت، نگرشی نو در معناشناسی، ص ۱۳۵، به نقل از: نظم در السمطین، ص ۱۰۹؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۲۲۱/۴۲ - ۲۲۲؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۲/۵۹۶.

### • سرودن شعر توسط شاعران حاضر در غدیر خم

حسان بن ثابت یکی از صحابه جلیل القدر بوده است که بعد از اتمام خطبه غدیر، از پیامبر اجازه خواست تا برای ولایت امام علی علیه السلام شعر بسراید. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با عبارت «قل یا حسان علی اسم الله» به او اجازه دادند. سپس حسان این ابیات را سرود:<sup>۱</sup>

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم      بخم فاسمع بالرسول منادیاً  
...فقال له قم یا علی فانی  
فمن کنت مولاه فهذا ولیه      فکونوا له انصار صدق موالیاً

### • بیعت کردن زنان و مردان با امام علی علیه السلام

#### الف) مفهوم «بیعت» در عصر جاهلی

اساس زندگی جامعه عرب پیش از اسلام بر سازمان عشیره ای و قبیله ای استوار بود و در واقع، قبیله یک واحد کوچک سیاسی در آن زمان به شمار می آمد. در همین محدوده، مفاهیمی رایج بود که بر اساس آنها، حیات سیاسی عرب جاهلی شکل می گرفت. یکی از آن مفاهیم «بیعت» بود. رئیس قبیله به عنوان برگزیده نسبی قبیله، همراه با صفاتی خاص به عنوان سید قوم انتخاب می شد و مردم اطاعت از وی را بر خود لازم می دانستند. برای افراد تحت سلطه قبیله، این اطاعت امری اساسی برای حفظ هویت قبیله به شمار می آمد. فقط اطاعت بی چون و چرا بود که می توانست اتحاد قبیله را حفظ کند.

اظهار این اطاعت به وسیله بیعت افراد با رئیس قبیله صورت می گرفت. این بیعت به صورت گذاشتن دست راست افراد بردست راست رئیس قبیله بود. با این عمل، افراد قبیله به رئیس خود اطمینان می دادند که پیروی از او و پذیرش او به عنوان حاکم از نظر آنها تمام شده است و در واقع، بر اطاعت کامل از او متعهد می شدند. حاکم قبیله نیز در مقام ریاست، مدافع افراد به شمار می آمد و از منافع آنها دفاع می کرد. پس از اتمام بیعت، هیچ عربی حاضر به نقض عهد نبود. در نظر

۱. سریع، علی، اگر ایجاد نکنی، ص ۴۳.

آنها، نقض عهد تخلفی سنگین به شمار می‌آمد.<sup>۱</sup>

#### ب) بیعت در اسلام

آغاز نظم نوین سیاسی اسلام با بیعت همراه بوده است. پس از ایمان آوردن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و بیعت با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که «بیعت اسلام» نام گرفت، نخستین بار در جریان انداز عشیره اقریین، سخن از بیعت به میان آمد؛ چنان‌که در برخی نقل‌ها به کلمه «بیعت» تصریح شده است و در برخی نقل‌ها زدن دست بردست حکایت از همان بیعت دارد. دنبال‌کردن این موضوع پس از دوران جاهلی توسط رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد که مفهوم «بیعت» یکی از اساسی‌ترین مفاهیم سیاسی بوده است؛ مفهومی که افراد جامعه را به رهبر آن متصل می‌کرد و حدود و قیود تعهدات آنها نسبت به یکدیگر را معین می‌ساخت. بیعت به طور جدی و عمومی، در عقبه اول و دوم مطرح گردید و پس از آن نیز از سنت بیعت، برای هر تازه‌مسلمانی استفاده می‌شد.<sup>۲</sup>

روشن است که تبریک و تهنیت از یک سو و بیعت به مفهوم رایج خود در عصر نبوی از سویی دیگر، حاکی از انتصاب به مقامی است که می‌بایست در نخستین برخورد، به آن شادباش گفت و سپس آن را پذیرفت.<sup>۳</sup>

#### • سؤال ابوبکر و عمر در صحنه غدیر از رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... ثُمَّ جَاءَ زُفَرٌ وَ حَبِئْرٌ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهُ: يَا زُفَرُ، بَايِعْ عَلِيًّا بِالْوَلَايَةِ! فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ؟ قَالَ: مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ. ثُمَّ جَاءَ حَبِئْرٌ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَايِعْ عَلِيًّا بِالْوَلَايَةِ! فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ؟ ثُمَّ ثَنَى عِظْفَهُ مُلْتَفِتًا فَقَالَ لِرُفْرٍ: لَشَدَّ مَا يَرْفَعُ بَضْبِعِ ابْنِ عَمَّهِ.<sup>۴</sup>

۱. جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۸.

۲. همان.

۳. ابن جبر، علی بن یوسف، نهج الایمان، ص ۱۲۷.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۳۷ / ۱۱۹.

صفوان جمال از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که حضرتش فرمود: ... سپس دستور داد که مردم با علی بیعت کنند. هر کس که می‌آمد بیعت می‌کرد و حرفی نمی‌زد تا این‌که ابوبکر برای بیعت آمد. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: با علی بیعت کن. ابوبکر گفت: این ولایت از طرف خدا است یا از طرف رسولش؟ رسول خدا فرمود: از طرف خدا و از طرف رسولش. این سؤال را عمر هم تکرار کرد. این پرسش خود نشان‌دهنده این است که حکمی در کار بوده است.

## ۲-۴. قرائنی که کنشی بودن جمله را تأیید می‌کنند

علاوه بر موارد بالا که تأثیرکنش گفتاری بر روی مخاطبان را نشان می‌دهند، قرائنی دیگر در بافت و بیرون بافت وجود دارد که کنشی بودن پاره‌گفتار «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» را تأیید می‌کنند و بیانگر این نکته می‌باشند که این پاره‌گفتار در مقام ایجاد حکم و انتصاب امیرالمؤمنین به عنوان ولی مسلمین می‌باشد.

## ۲-۴-۱. احتجاج امام علی و دیگر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و صحابه به حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً»

حدیث غدیر از جمله احادیثی است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان خلفا برای اثبات حقانیت خود به آنها استشهد کرده است. آن حضرت هفت روز پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، نخستین اتمام حجت خود را با مردمی که در مسجد جمع شده بودند، با احتجاج به حادثه «غدیر خم» شروع کرده است. امام در سخنان مفصلی فرمودند:

خداوند تعالی به وسیله من، با انتخابم به عنوان وصی پیامبرش، بندگانش را آزمایش نمود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از حجة الوداع در غدیر خم فرود آمدند. در آن جا شیبیه منبری برای ایشان آماده شد. سپس بر فراز آن رفت و بازوی من را گرفت و به اندازه‌ای بلند کرد که سفیدی زیر بغلش نمایان شد و در آن مجلس با صدای بلند فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ».



پس بدانید ولایت من، ولایتی الهی است و دشمنی با من، برابر با دشمنی با خدا است.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام در جریانات تاریخی دیگر، مثل روز شورای شش نفره تعیین خلافت<sup>۲</sup> و هنگام بیعت مردم با عثمان<sup>۳</sup> و در زمان خلافت خودشان<sup>۴</sup> و در روز رحبه که شهادت یارانشان را درباره این حدیث خواستند،<sup>۵</sup> به این حدیث استشهاد می‌کردند.

هم چنین ائمه علیهم السلام نیز در بعضی جریانات تاریخی به این حدیث استشهاد کرده‌اند؛ برای مثال امام حسن علیه السلام پس از پذیرش اجباری صلح با معاویه برای ادای خطبه‌ای به پا خاستند. ایشان در این خطبه به «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» استشهاد کرده‌اند.<sup>۶</sup> هم چنین در مورد برخی صحابه چون ابوهریره،<sup>۷</sup> جابر بن عبدالله انصاری<sup>۸</sup> و عبدالله بن عباس<sup>۹</sup> آمده است که به این حدیث استشهاد کرده‌اند.

#### ۲-۴-۲. مراسم عمامه‌گذاری

عرب هرگاه می‌خواست ریاست بزرگی را بر قومی اعلام کند، یکی از مراسمشان بستن عمامه بر سر او بود. این افتخار بزرگی در عرب بود که شخص بزرگی عمامه خود را بر سر کسی بیند که به معنای اعتماد بر او بود.<sup>۱۰</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ۳ / ۳۱۷ - ۳۱۸.

۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۱ / ۱۳۶.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۳۱ / ۳۶۱.

۴. امینی، عبدالحسین، الغدير، ۲ / ۶۰.

۵. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۳ / ۳۶۴.

۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، همان، ۳ / ۴۵۰.

۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، البداية و النهاية، ۵ / ۲۳۲.

۸. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۸ / ۳۳۴.

۹. فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة، ۲ / ۹۳؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳ / ۱۱۰.

۱۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۱۷ / ۵۰۶.

در مراسم غدیر خم عمامه خود را که «سحاب» نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد و انتهای عمامه را بردوش آن حضرت آویزان نمود و فرمود: «إِنَّ الْعِمَامَةَ حَاجِزَةٌ بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ».<sup>۱</sup> ديلمی در فردوس الاخبار می‌نویسد: «عَلِيَّ الْعِمَامَتِ تِيْجَانُ الْعَرَبِ...»؛ آن‌گاه که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَام را با سحاب عمامه‌گذاری کرد، به او فرمود: ای علی، عمامه‌ها تاج‌های عرب هستند.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

در بررسی کنشی پاره‌گفتار «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» به این نتیجه می‌رسیم که این جمله با توجه به دارابودن شرایط کنشی موفق از دیدگاه آستین، یک پاره‌گفتار موفق محسوب می‌شود. از آن‌جا که نظریه کنش‌گفتاری آستین یک نظریه کاربردشناسی است، توجه به بافت و بستر اجتماعی و تاریخی و ادبی، نقش مؤثری دارد. بعد از بررسی بافت موقعیتی حاکم بر شکل‌گیری پاره‌گفتار «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و بررسی کنش‌گفتاری آن، به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه این پاره‌گفتار به ظاهر دارای ساختار خبری است، ولی یک پاره‌گفتار کنشی محسوب می‌شود و علاوه بر کنش بیانی، دارای کنش منظوری و تأثیری نیز می‌باشد.

در بررسی کنش منظوری که محور تحلیل زبانی آستین است، به این نتیجه می‌رسیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد بیان و صدور حکمی است که در این حکم، امام علی عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان ولی امر مسلمین منصوب می‌شود. همان‌طور که کنش‌هایی مثل عقدکردن و نذرکردن الفاظ و واژگان مخصوص به خود را می‌طلبند و الفاظ مشابه افاده حکم را نمی‌کند و از طرفی هم با صرف گفتن واژگان افاده کنش نمی‌شود، بلکه کنش گفتن باید با شرایطی مقتضی برای تحقق کنش، همراه باشد، در خطبه غدیر اگرچه مشابه این الفاظ به کار برده شده، ولی فقط واژگان

۱. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، ص ۱۹۹.

۲. امینی، عبدالحسین، همان، ۲/ ۲۰۸.

تعریف شده از جانب خدا است که افاده این حکم را می‌کند. «ما انزل اليك» هم که در آیه تبلیغ آمده، می‌تواند شامل شرایط مقتضی و واژگان مخصوصی شود که به پیامبر ﷺ رسیده است.

در بررسی کنش تأثیری به این نتیجه دست یافتیم که با توجه به کنش‌های تأثیری‌ای که در مخاطبان رخ داده است، این پاره‌گفتار کنشی با این‌که از جانب خداوند بوده است، ولی ریشه در باورهای جامعه بشری آن زمان و ارزش‌های مورد قبول عامه آن دوران داشته و بیگانه از مردم و شرایط آن دوران نبوده است. لذا الهی بودن این پاره‌گفتار و بیگانه نبودن آن با رسوم دوران، کنشی موفق را به دنبال داشته است. این کنش نه تنها مختص و محدود به آن زمان نیست، بلکه ادامه‌دهنده جریان رسالت الهی است و تا بشریت و جهان اسلام پابرجا است، با پیوستن شیعیان در هر کجای کره خاکی، ما شاهد کنش تأثیری این پاره‌گفتار هستیم.

در نظریه آستین کنش منظوری یا غیربیانی زمانی تحقق پیدا می‌کند که تأثیرگذار باشد. بر این اساس، حتی بحث‌های مخالفان که بر روی این جمله متمرکز شده‌اند، خود حجّتی است که نشان می‌دهد آنها هم تحت تأثیر این کنش واقع شده‌اند و به صدور حکم رسول گرامی ﷺ و انتصاب امیرالمؤمنین ع در این جمله پی برده‌اند.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة في معرفة الصحابة، چاپ اول: دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۸ م.

ابن جبر، زین الدین علی بن یوسف، نهج الايمان، تحقیق: احمد حسینی، چاپ اول: مجتمع امام هادی ع، مشهد، ۱۴۱۸ ق.

ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، لبنان، ۱۴۱۵ ق.

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول: مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، البداية و النهاية، چاپ اول: دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۹۹۲ م.

ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ۱۴۲۰ ق.

ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، چاپ اول: دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۱ ق.

البرزی، پرویز، مبانی زبان شناسی متن، چاپ دوم: امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۲ ش.  
امینی نجفی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ترجمه: محمد تقی واحدی، چاپ دوم: بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۸۷ ش.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم، چاپ دوم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، قم، ۱۳۸۲ ش.

بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوي (معالم التنزيل)، چاپ اول: دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۰ ق.

پایا، علی، فلسفه تحلیلی، مسائل و چشم اندازها، چاپ دوم: طرح نو، تهران، ۱۳۸۳ ش.  
جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان، چاپ اول: حوزه علمی قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۷۷ ش.

جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، چاپ پنجم: مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ ش.  
حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، چاپ اول: دار المعرفة، بيروت، ۱۴۱۸ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، چاپ سوم: دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.

خراسانی، محمد کاظم، تحریر الفصول في شرح کفاية الاصول، شرح: محمد جواد ذهنی تهرانی، حاذق، قم، ۱۴۰۹ ق.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۹۹۶ م.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق: غلام رضا خسروی حسینی، چاپ دوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

زبیدی، محمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.

- زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، چاپ اول: دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- سرل، جان، افعال گفتاری، ترجمه: علی عبداللهی، چاپ اول: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.
- سریع، علی، اگر ایجاد نکنی (تحقیق در آیه تبلیغ)، چاپ اول: سریع، مشهد، ۱۳۹۶ ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم: امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- صانعی پور، محمدحسن، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، چاپ اول: دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، المجلس العلمي، هند، ۱۴۰۳ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی، چاپ پنجم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، چاپ اول: مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- عثمینی، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، چاپ اول: دار العاصمة، ریاض، ۱۴۱۸ ق.
- عسکری، حسن بن عبدالله، فرهنگ واژگان مترادف، ترجمه فروق اللغویة، ترجمه: مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ۱۳۹۰ ش.
- فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، دارالکتب الاسلامیة، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ش.
- کفوی، ابوالبقاء ایوب بن موسی، الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة، تحقیق: عدنان درویش و محمد مصری، ۱۴۱۲ ق.
- کوزا، محمدکریم، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه: سیدحسین سیدی، چاپ اول: سخن، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ترجمه: محمدباقر ساعدی، چاپ اول: اسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ ش.

نظری توکلی، سعید، حدیث ولایت، نگرشی نو در معناشناسی، چاپ اول: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۷ ش.

### مقالات

حسینی معصوم، سیدمحمد، «تأثیر بافت زمانی - مکانی بر تحلیل کنش گفتار؛ مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم»، جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۳، ۱۳۹۴ ش.

حسینی میلانی، سیدعلی، «غدیر، آخرین جایگاه اعلام عمومی جانشینی امیرالمؤمنین»، امامت پژوهی، شماره ۹، ۱۳۹۲ ش.

ساجدی، ابوالفضل، «نظریه کنش گفتاری جان آستین و فهم زبان قرآن»، قبسات، شماره ۲۵، ۱۳۸۱ ش.

عبادی، احمد، «فعل گفتاری نزد منطق دانان مسلمان»، منطق پژوهی، سال هفتم، شماره اول، ۱۳۹۵ ش.

عبداللهی، محمدعلی، «نظریه افعال گفتاری»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۲۴، ۱۳۸۴ ش.

## أفعال الكلام العامة في حديث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» على أساس نظرية أوستين

مرضية تالي طبسي<sup>١</sup> / محسن رجبى قدسي<sup>٢</sup>

### الخلاصة:

تعتبر خطبة الغدير من أهم خطب النبي ﷺ، وقد أثرت في كثير من الحوادث التاريخية بعد ذلك في الإسلام. وقد أخذت عبارة «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» حيزاً واسعاً من الكلام والنقاش بالنسبة إلى سائر عبارات الخطبة، مع أن النبي ﷺ قد استخدم عبارات مشابهة أخرى نحو «الإمام»، «الخليفة»، «الوصي»، وحتّى «الولي» في سائر الخطبة، والسؤال الذي يطرح نفسه في المقام: ما هو السبب الداعي إلى اللغظ المستفز في هذه الجملة؟

تعتبر نظرية «أفعال الكلام العامة» من النظريات العلمية التي تجعل من الكلام أفعالاً عامة ارتباطية واجتماعية، ومع دراسة اللغة تبحث عن الزوايا الخفية في الكلام، وهذه النظرية مهمة في دراسة خطبة الغدير.

على أساس نظرية أوستين يتبين أن ظاهر هذه الجملة وإن كانت خبرية، إلا أن لها أفعال كلامية، فإنها مضافاً إلى الفعل البياني لها أفعال قصدية وتأثيرية. وقد توصل الباحث أن النبي ﷺ - على أساس نظرية أوستين - كان يصدّد إنشاء حكم، وقد نصب في هذا الحكم الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ولي أمر المسلمين، كما أن الأفعال الكلامية لألفاظ نحو «النذر» و«العقد» تحتاج إلى ألفاظ خاصة لإفادة المعنى، والألفاظ المشابهة لها غير مؤثرة في ذلك، فكذلك في خطبة الغدير تفيد الألفاظ الواردة في خطبة الغدير تفيد ما أرادته الله فقط في الحكم.

المفردات الأساسية: النبي ﷺ، الإمام علي عليه السلام، حديث الغدير، الأفعال الكلامية، نظرية أوستين.

١. طالبة مرحلة الماجستير فرع علوم القرآن في كلية تربية مدرس القرآن في مشهد (الكاتب المسؤول).

٢. أستاذ مساعد في جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، عضو الهيئة العلمية في كلية تربية المدرس في مشهد.

# The Austinian Speech Act Theory Analysis of the Ghadir Sermon of the Prophet Muhammad

Marziyeh Talitabasi<sup>1</sup> / Mohsen Rajabi Qodsi<sup>2</sup>

## Abstract

The Ghadir sermon of the Prophet Muhammad has since been an important marker in the Islamic history such that many incidents after that have been directly influenced by, or associated with, it. The Prophet's explicit statement that "Whomsoever I am his lord, this Ali is (accordingly) his lord" has had the most challenging interpretations among the two major branches of Muslims, Sunnis and Shiites. Although the Prophet used other designations in reference to Imam Ali elsewhere in the same sermon, the Austinian speech act theory can shed light on how this statement has since proved a yardstick. Although it sounds as a statement, it is in fact an interactional speech act such that it has a imperative overtone coupled with its being a statement. It follows that the Prophet intended to fix an imperative through introducing Imam Ali as the top-tier leader of Muslims. Despite not using certain speech act verbs in the statement, its implicature has in fact been an imperative.

**Keywords:** The Prophet Muhammad, Imam Ali, the Ghadir Sermin, speech act, J. L. Austin.

---

1. MA in Quran Science, The Faculty of Tarbiyat Modarres of Quran, Mashahad.

Email: [talitabasi@iran.ir](mailto:talitabasi@iran.ir)

2. Assistant Professor, University of Quran Scince, Faculty Member of Tarbiyat Modarres of Quran, Mashahad. Email: [rajabi@quran.ac.ir](mailto:rajabi@quran.ac.ir)